



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳) وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَ إِذَا الْنُفُوسُ زُوِّجَتْ (۷) وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹) وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱) وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳) عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُخْضَرَتْ (۱۴)﴾

سوره مبارکه «تکویر» در مکه نازل شد به دلیل محتوای خاصی که سور مکی دارند؛ یعنی درباره معارف اعتقادی توحید و وحی نبوت و مانند آن است.

مطلب دوم آن است که اوصاف قیامت را که ذات اقدس الهی ذکر می‌کند آن اوصاف جمالی را و کمالی را و رحمت را به فعل معلوم ذکر می‌کند، ما این کار را کردیم ما این کار را می‌کنیم ما عفو می‌کنیم و مانند آن؛ اما اوصاف جلالی حق که قهر و انتقام و کیفر دادن و مانند آن است معمولاً با فعل مجهول ذکر می‌شود. در مبدأ و در آفرینش همه با فعل معلوم است که ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾^۱ و مانند آن. اما در جریان به هم ریختن عالم غالباً با فعل مجهول ذکر می‌شود که هم رُعب را برساند و هم اینکه این اعمال تلخ و آثار تلخ مستقیماً به خدای «أرحم

الراحمین» اسناد پیدا نکند. این جلال الهی است که ظهور کرده تمام این صحنه‌ها حیثیتشان را از دست می‌دهد؛ برای اینکه اینها وسیله آزمون و امتحان بودند و انسان باید به آن ابدیت خودش برسد وقتی به ابدیت خود رسید نه نیازی به کار دارد، نه نزاعی در کار است نه آزمون است چون تمام این آزمون‌ها برای آن است که درون انسان مشخص بشود که ﴿وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾^۱ و هر کس به مقصد برسد؛ چون ممکن نیست که حرکت دائمی باشد امتحان دائمی باشد یعنی مرتب خدا خلق بکند امتحان بکند، خلق بکند امتحان بکند؛ به هر حال امتحان برای آن است که درون ظاهر بشود اولاً و هر کس به نتیجه کارش برسد ثانیاً. حرکت با دوام سازگار نیست امتحان با دوام سازگار نیست، حرکت به سوی چیزی رفتن است پس به هر حال «دار القرار»ی هست. امتحان برای به مقصد رسیدن است پس پایانی هست عالم، عالم امتحان است، پس حتماً پاداشی دارد آرامشی دارد. جهان، جهان حرکت است، حرکت دائم یعنی بی‌هدف، یعنی لغو و ذات اقدس الهی کارش مصون از لغو است؛ حتماً حرکت باید به دار القرار برسد حتماً آزمون باید به پاداش برسد پس این نشئه الا و لابد به نشئه بی‌حرکتی، بی‌آزمونی می‌رسد.

مطلب بعدی این است که آیا ما ساکن می‌شویم یا ثابت می‌شویم؟ انسان اگر به سکون برسد این سکون بدتر از آن حرکت، فرسایشی دارد خسته می‌شود. اگر انسان ساکن باشد آسودگی در او نیست، این خفقان است این خستگی است ولی انسان ثابت می‌شود نه ساکن. الآن این فرشته‌ها به سال و ماه در نمی‌آیند که مثلاً چند میلیون سال فلان فرشته خلق شد، اما خسته نیست چون ثابت است نه ساکن. شما این کوه‌ها را که می‌بینید وقتی که ساکن هستند زلزله‌ای دارند ریزشی دارند کم و زیادی دارند اما مسائل ریاضی را که بررسی می‌کنید سخن از خستگی نیست هرگز سؤال نمی‌کنیم که این دو دو تا چهارتا چند سالش است این خسته نشده که هنوز دو دو تا

چهارتاست! مسائل ریاضی این است؛ مسائل ریاضی کف سواد است؛ یعنی سگّوی پرش است از اینجا بالاتر برویم هر چه هست سخن از ثبات است نه سکون. روح ساکن نیست ثابت است مثلاً «العدل حسن» این خسته نشد که الآن میلیاردها سال است که «العدل حسن» است؟ این سؤال جا ندارد، برای اینکه این ثابت است نه ساکن. «دار القرار» دار ثابت است نه ساکن این جمال حق است؛ اما این فرو ریختن‌ها که جلال الهی است و نشانه قهر است و نشانه آزمون است و نشانه عذاب است، اینها را غالباً با فعل مجهول ذکر می‌کنند.

در این ده آیه اول مثل بسیاری از آیاتی که «أشراط الساعة» را ذکر می‌کنند غالباً به صورت فعل مجهول است؛ اما یک جا فعل معلوم ذکر می‌کند و آن این است که تمام کارهای صد ساله یا هشتاد ساله یا هفتاد ساله هر کسی به همراه اوست ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ﴾؛ درست است که در سوره مبارکه «آل عمران» می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ﴾^۱؛ هر کس هر کار خیری که در تمام مدت انجام داد مُحضَر می‌بیند آنجا معلوم نیست که چه کسی احضار کرده است! ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾ اما چه کسی مُحضِر است؟ در سوره «تکویر» مشخص کرد که مُحضِر خود اوست، ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ﴾. عصاره عمل همان نیت است که «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».^۲ این نیات خستگی ندارد سنگینی ندارد که انسان بگوید چگونه ممکن است که اعمال هفتاد ساله را این آقا بیاورد! چون روح عمل، نیت است که به چه قصدی کار کرد؟ به چه قصدی خلاف کرد؟ به چه قصدی وفاق کرد؟ و این نیت هم بار نیست که انسان به دوش بکشد، آن چیزی که به دوش می‌کشد در قیامت خود عمل است نتیجه عمل که باری سنگین است؛ اما اینکه فرمود هر کسی نتیجه اعمال هفتاد ساله‌اش را دارد چون روح عمل به نام نیت است و همه را در دفتر ثبت می‌کند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳.

بنابر این آنجا با فعل مجهول ذکر کرد که ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا﴾، اینجا هم فرمود: ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴾؛ این از جاهایی است که نکره در سیاق اثبات، مفید عموم است؛ چون نکره در سیاق نفی مفید عام است بله، وقتی گفتند که «لا يعلم رجل» یعنی احدی؛ اما اینجا ﴿نَفْسٌ﴾ نکره است در سیاق اثبات است نه سیاق نفی، ولی «علمت کل نفس ما أحضرت» هر کسی می داند چه کار کرده است همه یادش می آید.

خدا مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) را غریق رحمت کند! این را در بحار نقل کرده در دنیا انسان که گاهی کارهای خلافی کرده یادش رفته، گاهی در مجلسی نشسته، موعظه‌ای شنیده یا در مجلس ترحیمی است یا عیادت بیماری است به هر حال در فرصت‌های مناسب که «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ»^۱، دفعته یادش می آید که در بیست سال قبل یا سی سال قبل، فلان بیراهه را رفته است فلان گناه را کرده است؛ ایشان این روایت را در آنجا نقل می کند که ذات اقدس الهی چنین صحنه‌ای را به یادش می اندازد که او فوراً بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ»^۲ یک استغفار و خدایا اشتباه کردم به جد آمدم که مرحوم مجلسی در بحار نقل می کند این نعمتی است که به یاد آدم می آید که من بیست سال قبل، فلان حرف بد را زدم فلان راه را بستم فلان جا اشتباه کردم، این نعمت است او نباید از این نعمت غافلانه بگذرد این جزء «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ» است او فوراً بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» این برای همین است.

بنابر این خود انسان روح عمل نیت است، یک؛ آوردن روح عمل ولو اعمال هفتاد ساله باشد دشوار نیست سنگین نیست ثابت است نه ساکن، دو. ﴿عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ﴾ همه را انسان می فهمد و آن پشت پرده را هم می فرماید که ما پرده را از جلوی چشم تو برداشتیم و همه صحنه‌ها را کاملاً می بینی که در سوره مبارکه «ق» دارد

۱. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

۲. الأُمّالی (للصدوق)، النص، ص ۶۲۸.

که: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^۱ یعنی اسرار عالم پوشیده نیست، تو آن گناهی که کردی یک پرده‌ای جلوی چشم خود انداختی و گرنه «پرده ندارد جمال غیر صفات جلال». خدا غریق رحمت کند حکیم سبزواری را!

پرده ندارد جمال غیر صفات جلال *** نیست بر این رخ نقاب نیست بر این مغز پوست^۲

منتها پرده‌ای ما در جلوی چشم خود داریم. در آن سوره «ق» فرمود ما از روی عالم پرده را برداشتیم، فرمود «كشفتنا عن الواقع غطاءه»؛ فرمود: ﴿فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ این پرده‌ای که خودت بافتی و جلوی چشم خود انداختی ما این را کنار زدیم اسرار عالم را می‌بینیم، چیزی در عالم مخفی نمانده است تو نمی‌دیدى دیگران می‌دیدند، چطور دیگران می‌دیدند عالم پوشیده نیست عالم ظاهر و جلی است.

غرض این است که این «أشراط الساعة»، بعضی مقدمات دور است بعضی مقدمات نزدیک و در بسیاری از آیات قرآن سخن از آماده بودن بهشت و جهنم است ﴿أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳ یعنی آماده است؛ این بیان نورانی امام رضا (سلام الله علیه) در آن روایت است که از ما نیست کسی که معتقد نباشد جهنم و بهشت الیوم موجود است، بهشت موجود است جهنم موجود است عده‌ای مشاهده می‌کنند؛^۴ وجود مبارک حضرت امیر فرمود: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا»^۵ در قرآن فرمود: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾^۶ یعنی الآن هم کاملاً می‌توانید جهنم را ببینید اگر اهل «علم الیقین» باشید به «عین الیقین» می‌رسید، این راه باز است، این راه رفتنی

۱. سوره ق، آیه ۲۲.

۲. غزلیات ملاهادی سبزواری، غزل شماره ۳۶.

۳. سوره شعراء، آیه ۹۰؛ سوره ق، آیه ۳۱.

۴. الامالی (صدوق)، ص ۴۶۱.

۵. عیون الحکم و المواعظ (للشی)، ص ۴۱۵.

۶. سوره تکوین، آیات ۵ و ۶.

است که ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾. این ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ مربوط به قیامت که نیست چون در قیامت کفار هم می‌بینند، در قیامت جهنم را به کافر نشان می‌دهند می‌گویند ﴿أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾؛^۱ ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا﴾^۲ همین‌ها که منکر جهنم هستند می‌گویند بله دیدیم. منظور دیدن در قیامت نیست در دنیا اگر کسی اهل «علم الیقین» باشد به «عین الیقین» می‌رسد ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ می‌بینید و قیامت که خیلی‌ها می‌بینند.

بنابراین، این «أشراط الساعة» یک مقدارش نرم است مقدمات دور است آن مقداری که نزدیک است گاهی غلیظ است و گاهی خیلی لطیف. اینها چون نشانه قدرت و قهر الهی است غالباً با فعل مجهول ذکر می‌شود، آنجا که جای لطف و رحمت است مثل مبدأ که ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ و امثال آن، در سوره مبارکه «الرحمن» آنها را با فعل معلوم ذکر می‌کند. روح عمل چون نیت است این با ما هست، هر روز می‌توانیم آن را اصلاح کنیم همیشه می‌توانیم آن را اصلاح کنیم، نگوئیم گذشته گذشت؛ این روح عمل با ما هست منتها در یک صحنه‌ای حاضر می‌کنیم این را فوراً می‌توانیم ترمیم بکنیم این راه علاج باز است؛ او هم با یک «یا الله» می‌بخشد، این قدر رؤوف و مهربان است این قدر اهل گذشت است؛ منتها یکی از بهترین دستوراتی که امام سجاده و سایر ائمه دادند این است که ما در دعا موحد باشیم، فرمود اگر در دعا موحد باشید ممکن نیست دعای شما مستجاب نشود در دعا موحد باشید یعنی چه؟ یعنی کسی مثلاً سعه رزق می‌خواهد روزی حلال می‌خواهد، چشم او به این و آن باشد بعد بگوید «اللهم الرزقنی» این دعای مشرکانه است؛ فرمود یقین بدان کار از غیر خدا ساخته نیست، اگر کسی بیماری دارد خواست شفا پیدا کند بگوید: «اللهم اشف مریضی، اللهم اشف مرضانا» و فلان، چشم او به طبیب و دارو

۱. سوره طور، آیه ۱۵.

۲. سوره سجده، آیه ۱۲.

باشد، این دعا، دعای مشرکانه است خدا و دارو، خدا و طبیب خدا و بیمارستان این مشرکانه است. اگر آنها هستند همه را تو دادی آنها را تو اداره می‌کنی وقتی تو بخواهی کل صحنه را برمی‌گردانی، این دعا دعای موحدانه است و یقیناً مستجاب است، ممکن نیست دستی به طرف خدا دراز شود و خالی برگردد هیچ ممکن نیست؛ منتها شرط دعا این است که موحدانه باشد درست است اسباب است اما اسباب را او دارد اداره می‌کند؛ او آفرید او باید رهبری کند او باید اداره کند او باید اثربخش باشد نه اینکه منهای ذات اقدس الهی، برای ما معجزه بکن! لازم نیست معجزه باشد معجزه حق است سرجایش محفوظ است و اما همه اینها تحت فرمان تو هستند، تو «رب العالمین» هستی؛ این دعا یقیناً مستجاب است.

غرض این است که این آیات برای ارباب مشرکان منکر قیامت هم هست، لذا با مجهول آوردن فعل سازگارتر است. فرمود: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾؛ پیچیده بشود. تکویر گاهی به معنی پیچیدن است که سر و ته آن جمع بشود، این شمس با این عظمت اما این طور نیست که انسان خیال بکند این آفتابی که میلیون‌ها وزن دارد و امثال آن چگونه است؟ نخیر، این نسبت به ذات اقدس الهی یک ذره بیش نیست تکویر این است. گاهی سر و ته یک شب را یا یک روز را جمع می‌کنند این ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾^۱ از این قبیل است، ﴿يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ﴾^۲ از این قبیل است. الآن که آخرین ماه پاییز است مرتب می‌بینید از دو طرف، آن شب وارد روز می‌شود شب طولانی است و روز مرتب کوتاه می‌شود تا به شب یلدا برسیم که طولانی‌ترین شب و روزش هم کوتاه‌ترین روز است؛ این شب از دو طرف وارد روز می‌شود ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾، ﴿يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ﴾ مدام از طرف شب می‌آید وارد صبح می‌شود دامنه صبح را کوتاه‌تر می‌کند،

۱. سوره حج، آیه ۶۱؛ سوره لقمان، آیه ۲۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۳؛ سوره حدید، آیه ۶.

۲. سوره زمر، آیه ۵.

دیرتر اذان می‌گویند. در طرف مغرب، از آن طرف وارد روز می‌شود زودتر اذان می‌گویند، این «قوس اللیل» خیلی بیش از «قوس النهار» می‌شود، «قوس النهار» آن کوتاه است و «قوس اللیل» آن تقریباً نزدیک دو برابر است، این ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾ می‌شود، ﴿يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ﴾ می‌شود، از دو طرف به روز حمله می‌کنند هم دیرتر اذان صبح گفته می‌شود هم زودتر اذان مغرب گفته می‌شود از دو طرف شب حمله می‌کند روز را می‌گیرد. وقتی شب یلدا فرا رسید که طولانی‌ترین شب سال است از آن شب به بعد و از آن روز به بعد، روز از دو طرف حمله می‌کند وارد شب می‌شوند، هم دیرتر اذان مغرب را می‌گویند هم زودتر اذان صبح را می‌گویند که این روز بیشتر می‌شود و شب کوتاه‌تر می‌شود تا برسد به جایی که بامدادان که تفاوت نکند لیل و نهار؛ یعنی اول فروردین. دوباره از آن طرف، کم‌کم می‌رسد به جایی که شب و روز مساوی می‌شوند یعنی اول فروردین؛ بعد این حمله روز همچنان ادامه دارد دو طرف وارد شب می‌شود تا در آخر خرداد که کوتاه‌ترین شب‌های سال است و روز طولانی‌ترین روزهای سال است؛ یعنی دیرتر اذان مغرب می‌شود و زودتر اذان صبح می‌شود که دو طرف، روز حمله می‌کند به شب و شب را کم می‌کند ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾ این در طول سال هست تا فصول چهارگانه تنظیم بشود. تکویر چنین حالتی است، هم تکویر لیل درباره نهار است، هم تکویر نهار درباره لیل است، هم ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ یعنی پیچیده می‌شود. این شمس با این عظمت و جلال درهم پیچیده می‌شود مگر قبلاً چه بود؟ قبلاً فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ﴾^۱ یک مشت گاز بیشتر نبود. در سوره مبارکه «انبیاء» فرمود مگر نمی‌بینید ﴿أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾^۲ اینها بسته بودند ما بازش کردیم یعنی ما اول بسته خلق کردیم نه بسته بود، رتق بود یعنی بسته فتق کردیم یعنی باز کردیم ﴿أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا

۱. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۰.

رُتْقًا؛ ما اول بسته خلق کردیم، بعد باز کردیم؛ حالا که باز کردیم بخشی را به نام روز، مقدماتش را فراهم کردیم؛ ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ یک مشت گاز بیشتر نبود ما این را به این صورت درآوردیم؛ یکی را ماه کردیم یکی را آفتاب کردیم، یکی را «مشتی» کردیم من تعجب می‌کنم اینها در برابر مشتری که قرار گرفتند خیال می‌کنند این تسخیرناشدنی است نخیر! این هم مثل کرات دیگر تسخیر شدنی است، گاهی هم ممکن است روزی بشود که مسافر پیاده کنند. فرمود همه اینها را برای شما خلق کردیم و برای شما نرم هم کردیم، اینها موظفاند که تحت تسخیر شما قرار بگیرند منتها ما مسخر هستیم شما بهره‌ور ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ ما همه اینها را آماده کردیم که شما بهره‌برداری کنید هیچ تعجب نکنید یک مسافری وارد کره ماه شد نخیر! روزی هم می‌شود که کره مشتری و کرات دیگر را هم تسخیر می‌کنید اصلاً ما برای همین خلق کردیم ﴿سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ مسخر خداست تحت تسخیر شماست شما باید کشف بکنید. شما هم به این فکر باشید که چیزی از این بگیرید چیزی از آن بگیرید خودتان را ارزان بفروشید این نباشد؛ کل جهان را ما برای شما خلق کردیم و شما را برای لقای الهی خلق کردیم شما موجود ابدی هستید مثل فرشته‌ها.

خدا صاحب جواهر را غریق رحمت کند! ببینید حرفی را مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله تعالی علیه) دارد در اول کتاب صوم که آن حرف را مرحوم آسید محمد کاظم (رضوان الله علیه) در کتاب شریف العروة الوثقی در بحث صوم مستحبی دارد. می‌گوید در فضیلت روزه همین بس که ذات اقدس الهی می‌خواهد انسان شبیه فرشته بشود. این است که «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ»^۱ این است انسان اگر هم آسمان‌ها و زمین را مالک بشود هنوز در بین راه است اگر به جایی برسد که فرشته بشود بله به مقصد رسیده است آن وقت ثابت است نه ساکن.

۱. سوره لقمان، آیه ۲۰.

۲. الکافی (ط - الاسلامیة)، ج ۱، ص ۳۴.

این جواهر یک کتاب فقهی است اما عالی‌ترین بحث روایی را ایشان دارد؛ اول جواهر یعنی اول جواهر را در بحث صوم مطالعه کنید! «بسم الله الرحمن الرحيم، کتاب الصوم، کفی فی فضل الصوم» این است که ذات اقدس الهی می‌خواهد انسان شبیه فرشته بشود؛^۱ همین عروه مرحوم سید (رضوان الله تعالی علیه) را مشاهده کنید در بحث صوم مستحبی در روزه مستحبی فضیلت همین بس که انسان شبیه فرشته شود بهشت را می‌دهند بهشت مشتاق مؤمن است؛^۲ برای مؤمن کم است که بگوید من برای اینکه بهشت بروم عبادت می‌کنم. چرا بهشت مشتاق سلمان و اباذر است چرا ما نشویم؟ آنها که نه امام بودند نه امامزاده حالا یک وقت است که درباره معصومین است انسان می‌گوید به ما نمی‌رسد، اما وقتی به سلمان می‌رسد به مقداد می‌رسد به عمار می‌رسد و به آن سوابق آنها، چرا به ما نرسد؟

غرض این است که این راه باز است وقتی این راه باز شد، هر لحظه‌ای که انسان از سابقه سوء یادش می‌آید استغفار کند و هر لحظه‌ای که ذات اقدس الهی به یاد انسان می‌اندازد که فلان وقت فلان کار خیر را انجام داده به توفیق الهی فلان کار را انجام داد، حمد کند؛ این تذکره اعمال گذشته اگر خیر باشد سبب حمد است و اگر - خدای ناکرده - گناه باشد سبب استغفار است. این ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ یعنی پیچیده می‌شود چه کسی می‌پيچاند؟ خدا ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ تیره می‌شود. فرمود: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۳ تمام مسافرها به وسیله همین ستاره‌ها به مقصد می‌رسند، الآن هم سفرهای آسمانی، تمام هواپیماها به وسیله قطب و ستاره و حرکت‌های اینها تنظیم می‌کنند اینها رادیوی این هواپیما را روشن می‌کنند از غرب به شرق و از شرق به غرب می‌رسند به وسیله همین کواکب است به وسیله همین قطب است به وسیله ستاره‌ها راهنمایی می‌شوند فرمود اینها هست و اینها تیره

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۸۱؛ «الصوم الذی هو من أشرف الطاعات و أفضل القربات، و لو لم یکن فیہ إلا الارتقاء من حطیط النفس البهیمية إلى ذروة الشبه بالملائكة الروحانية لکفی به منقبة و فضلا».

۲. العروة الوثقی (سید محمد کاظم یزدی)، ج ۲، ص ۲۴۱؛ «من أنه لو لم یکن فی الصوم إلا الارتقاء عن حطیض حظوظ النفس البهیمية إلى ذروة التشبه بالملائكة الروحانية لکفی به فضلا و منقبة و شرفا».

۳. سوره نحل، آیه ۱۶.

می‌شوند. ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ است ﴿وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ﴾ است ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ است در ﴿وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ﴾ آیاتی هم قبل بود که ﴿سَيِّرُ الْجِبَالِ﴾؛ اول ﴿كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾^۱ می‌شود مثل پنبه‌های ندافی شده می‌شود، بعد نصف می‌شود، بعد ریزریز می‌شود بعد ﴿وَ سَيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾^۲ انسان اصلاً کوهی نمی‌بیند. ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ عشار آن شترهایی که ده ماه از بارداری آنها گذشته است عشاء هستند وقتی که ده ماه گذشته کم‌کم موقع این است که بارش را به زمین بنهد. گران‌ترین شتر و ارزشمندترین شتر آن وقتی است که نزدیک است بارش را به زمین بنهد؛ برای اینکه هم فرزند آورده، هم شیر آورده، این را می‌گویند «عشاء». این گونه از شترهای عشاء را می‌گویند «عشار». این دسته شترهای عشاء را همه از ترس قیامت رها می‌کنند. ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾ کسی به سراغ اینها نمی‌رود. انسان به سراغ سکه‌ها نمی‌رود به سراغ آن بانک‌های ربوی و غیر ربوی نمی‌رود. ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾ حالا این به این معناست که حیوانات محشور می‌شوند؛ چه اینکه در سوره «انعام» دارد که هیچ دابه‌ای نیست ﴿إِلَّا أُمَّةٌ أَمَثَلَكُمُ﴾^۳ آنها هم حشری دارند از آن راه است؟ یا نه، آنها جمع می‌شوند به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ آن پلنگان رها کرده خوی پلنگی، چون می‌گویند درنده‌ترین حیوان پلنگ است، این خشم که می‌کند شبیهی ندارد. «تَمَرَّ» از همین باب است «تَمَرَّ» یعنی خوی نمیری و پلنگی گرفتن. ﴿وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ﴾؛ دریاها گداخته و افروخته می‌شود تبخیر می‌شود. ﴿وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ﴾ هر کسی با آشنای خودش با همسران خودش، براساس تجانسی که دارد خوب‌ها به یک طرف بد‌ها به طرف دیگر و مانند آن. ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ﴾ «موءوده» برخی از قبایل عرب بودند که دخترها را زنده به گور می‌کردند، اینها که دخترها را زنده به گور می‌کردند همه عرب نبودند گروهی از عرب‌ها بودند از آنها سؤال می‌شود که گناهتان چه بود که شما را

۱. سوره قارعه، آیه ۵.

۲. سوره نبا، آیه ۲۰.

۳. سوره انعام، آیه ۳۸.

زنده به گور می‌کردند؟ این کنایه از آن است که آن پدرانشان در حقیقت مسئول واقعی آنها هستند. ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلْتُمْ﴾ ﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ دام‌های اعمال منشور می‌شود هر کسی نامه اعمال خود را کاملاً مشاهده می‌کند. ﴿وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ﴾؛ پوست آسمان‌ها کنده می‌شود، یعنی صحنه‌ای از آسمان خبری نیست. ﴿وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ﴾ جهنم هست، اما آن را افروختن برای اینکه جهنمی‌ها را وارد کنند. ﴿وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ﴾ بهشت موجود است ولی الآن آماده‌تر می‌شود بهشت را می‌آریند؛ در آن روز ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أُخْضِرْتُ﴾ الآن هم حاضر کرد در درون خودش هست منتها الآن غفلت دارد از خودش غافل است به خودش توجه نمی‌کند؛ آن وقت تمام آنچه را که در مدت عمر انجام داد حاضر می‌بیند چرا؟ برای اینکه «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۱، یک؛ نیت هم امر ثابت است، دو؛ بار سنگینی ندارد، سه؛ همه در درون نفس انسان است، چهار. انسان مجموعه‌ای از خاطرات است خاطرات که سنگین نیست؛ انسان خودش این اعمال را به همراه می‌آورد، بعد همان‌ها مجسم می‌شوند، آنچه را که او با خاطرات می‌داند مجسم می‌شوند و همان‌ها عین آنها را می‌بیند ﴿عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أُخْضِرْتُ﴾؛ بعد می‌فرماید ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ﴾ که بخش‌های قیامت شروع می‌شود.

«و الحمد لله رب العالمین»